

مقدمه مترجم

دانش بلاغت، مثل علم منطق و دستور زبان، ریشه در فطرت آدمی دارد. همه انسانها، علی رغم فرهنگها و نژادها و زبانهای گونه‌گون، در حدّ ذوق، قواعد بلاغت را در گفتار و نوشتار خویش به کار می‌گیرند. در این میان وظیفه عالمان بلاغت، کشف قواعد این دانش از لابه‌لای سخنان سخنوران بلیغ است، نه ابداع و ابتکار این قواعد. هر انسان بلیغی در هر گوشه‌ای از عالم وقتی بخواهد به گونه‌ای مؤثر سخن بگوید، ناچار به مراعات قواعد بلاغت است؛ او باید اصل اساسی «مطابقت سخن با مقتضای حال مخاطب» را در نظر بگیرد و هرگاه بخواهد سخن خود را بیاراید، به ناچار به سراغ جاذبه‌هایی چون استعاره، تشبیه، تضادّ، مراعات نظیر و ... می‌رود. بسیاری از مباحث علم بیان، از جمله مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه از مشترکات فرهنگ بشری هستند و در زبان و ادبیات همه اقوام و ملل دیده می‌شوند. بنابراین هیچ شخص یا ملتی را نمی‌توان مخترع اصول اساسی و بسیاری از آرایه‌ها و عناصر بلاغی دانست. بر این اساس، سخن گفتن از اقتباس و تقلید در زمینه مبانی کلی بلاغت، مثل بسیاری از مشترکات بشری، از قبیل دیدگاههای کلی مذهبی و فلسفی و اساطیری، جز نزاعهای کم‌ثمر حاصلی ندارد.

البته مسائل جزئی بلاغت و بسیاری از آرایه‌های بدیعی، دستاورد شرایط و مقتضیات زمانه‌اند و حسب ذوق مردم زمانه به وجود می‌آیند، رواج و رونق می‌گیرند و چه بسا پس از مدتی از یادها می‌روند. بسیاری از صنایع عجیب و غریب که روزگاری، نیاکان ما به چشم افسونی شگفت به آنها می‌نگریستند، و شاعران

بزرگ، با وسواسی عجیب، سعی در به کار بستن آنها در شعر خویش داشتند، در زمانه ما، حتی در چشم سنت‌گراترین شاعران، چونان مرده‌ریگی دست فرسوده هیچ رغبتی را بر نمی‌انگیزند. بر اساس همین رواج یافتنها و کم‌رونق شدن شگردهای بلاغی می‌توان، ویژگیهای سبکی شاعران و نویسندگان را تشخیص داد و دوره‌ها و سبکهای مختلف ادبی را پدیدار ساخت و این یکی از معیارهای سبک‌شناسی است. با این همه اگر خواسته باشیم فارغ از مشترکات بشری، دانش بلاغت را که در سرزمینهای اسلامی بالیده است، ریشه‌یابی کنیم، باید اقرار کنیم که این دانش، بیش از هر چیز وامدار فصاحت و بلاغت پر رمز و راز قرآن مبین است. مسلمانان پاک اعتقاد نخستین، بیش از هر چیز اهل تأمل و تدبّر در آیات مُنزل بودند و دل و جان آنان، آینه‌گردان خورشیدی بود که از مشرق مصحف شریف طلوع می‌کرد. شوق دریافت راز و رمز زیبایی عروس حضرت قرآن، دل و جان آنان را می‌گداخت و رمز این اعجاز، چونان رازی سر به مهر، فهم آنان را در حسرت دانستن، به حیرتی از سرخشیت وامی‌داشت.

این سرگشتگی و حیرت به پایه‌ای بود که جمعی از سراعجاب، گفتند دستی از غیب در کار است که بر سینه نامحرم می‌زند و آوردن نظیر قرآن را ناممکن می‌سازد. تلاش برای فهم اعجاز قرآن و چگونگی آن، سرانجام این ثمره بزرگ را داشت که دانشی تناور به نام دانش بلاغت را در میان مسلمانان به بار نشاند. قرآن کریم همان‌گونه که منشأ پیدایش دانشهای فراوانی چون تفسیر، تجوید، صرف، نحو، فقه، اصول و ... و مبدأ گسترش بسی دانش دیگر محسوب می‌شود، زمینه‌ساز برآمدن درخت سایه‌گستر بلاغت نیز هست؛ درختی با ریشه‌ای عمیق و بر و باری نغز و خواستنی!

وسعت نظری که فرهنگ مسلمانی به ارمغان آورد، موجبات برخورد فعال فرهیختگان جامعه اسلامی با دستاوردهای فرهنگی اقوام مختلف را فراهم آورد و گسترش دانشهای گونه‌گون، از جمله دیدگاههای بلاغی را در پی داشت. البته آشنایی با دیدگاههای بلاغی سایر فرهنگها را تنها به عنوان عاملی فرعی، در تحول

و رشد بلاغت مسلمانان می‌توان پذیرفت. نادیده گرفتن تأثیر قرآن کریم و به جای آن، تأکید افراطی بر اثرگذاری عوامل متفرقه‌ای چون کتابهای بلاغی هند و ایران باستان که هرگز کسی بجز نام از آنها نشنیده است، از دقت و استناد علمی به دور است و محقق را در کوچه‌های بسته افسانه‌ها و تعصبات قومی سرگردان می‌کند. تأثیر اطلاع از میراث یونان باستان نیز اگر چه فی‌الجمله قابل انکار نیست، اما کمی دیر و پس از آن صورت گرفت که نطفه بلاغت اسلامی بسته شده بود و مبانی آن در حال نضج گرفتن بود. این آشنایی که با ترجمه ناقص آثار ارسطو آغاز شد، این ثمره تلخ را نیز داشت که بلاغت اصیل مسلمانان را با مباحث بیهوده و باهوده منطقی و فلسفی در آمیخت و در نهایت، چنانکه استاد دکتر ضیف در متن کتاب به خوبی نشان داده‌اند، از طراوت و تأثیر آن کاست.

به شهادت فراز و فرودهای تاریخ بلاغت، عالمان مسلمان ایرانی، بویژه بزرگانی چون عبدالقاهر جرجانی، در تحول و بلوغ بلاغت، تأثیری بی‌مانند داشته‌اند. از دیگر سو، دانش بلاغت نیز در تحول و شکوفایی ادب فارسی، اعم از نظم و نثر تأثیری چشمگیر داشته است. این تأثیرگذاری در حدی است که بدون در نظر گرفتن معیارهای بیانی و بدیعی، فهم و تحلیل جدی بسیاری از متون فارسی ممکن نیست و همین نکته است که آشنایی دانشجویان و علاقه‌مندان ادبیات فارسی را با موازین بلاغت اسلامی و تاریخ آن الزامی می‌سازد. متأسفانه در دانشکده‌های ادبیات امروز، توجه شایسته‌ای به دانش بلاغت نمی‌شود، و بویژه مباحث مربوط به تاریخ بلاغت، مورد غفلت قرار گرفته است. بدیهی است که آشنایی بایسته با دانش بلاغت با آن فراز و فرودها، جز از رهگذار یک نگاه تاریخی منسجم ممکن نیست. این کتاب می‌تواند با نگاهی تحلیلی، دانشجوی علاقه‌مند و محقق را با تحولات تاریخی این دانش آشنا و جای خالی آثار محققانه در این وادی را تا حدودی پر کند.

جدا از متون نظم و نثر فارسی، درک علمی متون بلاغی این زبان نیز وابستگی فراوان به شناخت مآخذ علم بلاغت دارد که عمدتاً به زبان عربی نوشته شده‌اند؛

چرا که متون فارسی بلاغت، عمیقاً از متون عربی تأثیر پذیرفته‌اند و آثار فارسی موجود در عرصه معانی و بیان و بدیع، همواره آثار عربی بلاغت را به عین عنایت نگریسته‌اند؛ و این نکته‌ای است که کتاب ترجمان البلاغه - قدیمترین مأخذ موجود بلاغت به زبان فارسی - در همان آغاز بدان تصریح دارد.^۱

درباره کتاب

آنچه پیش روی دارید، ترجمه کتاب البلاغه؛ تطوّر و تاریخ^۲ نوشته محقق مشهور جهان عرب، استاد دکتر شوقی ضیف است. این اثر در کشورهای عربی مکرّر چاپ شده و با وجود گذشت چند دهه از تألیف آن، از مأخذ جدی و معتبر تاریخ بلاغت به شمار می‌آید.

مؤلف به کمک دانش گسترده و احاطه‌ای که بر آثار بلاغی از آغاز تا امروز دارد، کوشیده است، خطوط اصلی تحول و تطوّر دانش بلاغت را در گذر قرن‌ها، مرحله به مرحله و نسل به نسل و کتاب به کتاب بررسی کند و مراحل پیدایش، بالندگی، رشد و سرانجام رکود و جمود آن را با نگاهی دقیق نشان بدهد. وی در بررسی هر اثر، علاوه بر مباحث کلی، فهرستی نیز از موضوعات و مسائل آن به دست می‌دهد. بدین ترتیب، به کمک این اثر می‌توان سیر پیدایش یک نظریه یا یک اندیشه بلاغی را از آغاز تا پایان، بدون سرگردانی در لابه‌لای متون و حواشی کتابهای دشوار عربی دنبال کرد. با این همه باید اقرار کرد که تلاش مؤلف محترم، با همه گستردگی و دقت، تنها سرخطها و سرفصلهای مباحث بلاغی را در بردارد و هزار نکته باریک‌تر از مو در لابه‌لای آثار فراوانی که در قلمرو اسلام به زبانهای عربی و فارسی و ... و به قلم بلاغت‌نگاران مسلمان نوشته شده وجود دارد

۱. محمد بن عمر رادویانی، ترجمان البلاغه، چاپ احمد آتش، تهران، اساطیر، چاپ دوم،

۱۳۶۲، ص ۳.

۲. ضیف، دکتر شوقی، البلاغه؛ تطوّر و تاریخ، بیروت، دارالمعارف، الطبعة الثامنة، ۱۹۹۲ م.

که باید آنها را در سطرهای تفاسیر و تحقیقات قرآنی و تدقیقات عالمان اصول و دیگران جستجو کرد.

یکی از نکاتی که می‌تواند اهمیت این کتاب را برای ما آشکار کند، توجه آن به آثار و افکار بلاغت‌نگاران بزرگ دیار ما، بویژه کسانی چون عبدالقاهر جرجانی و زمخشری و در مراحل بعد، بزرگانی چون فخر رازی است؛ یعنی کسانی که علی‌رغم سهم عظیم آنها در فرهنگ اسلامی و ایرانی، هنوز قدر آنان، چنانکه باید و شاید در میان ما شناخته نیست و متأسفانه آثار فراوانی در مورد آنها به قلم محققان ایرانی نوشته نشده است.

فصل اول کتاب، از پیدایش دانش بلاغت و ریشه‌های تاریخی آن در جاهلیت و قرون اول اسلامی سخنها دارد. در فصل دوم با آثار مهمی که با گرایشهای کلامی و فلسفی و نقد ادبی یا نحوی و لغوی در زمینه بلاغت نوشته شده آشنا می‌شویم. فصل سوم اوج شکوفایی دانش بلاغت را در آثار عبدالقاهر جرجانی و جارالله زمخشری بررسی می‌کند. مؤلف در فصل چهارم تحت عنوان «تعقید و جمود» رکود دانش بلاغت را پس از فخر رازی به نقد می‌کشد و سرانجام در بخش خاتمه به مقایسه بلاغت در این سوی عالم با بلاغت غربی می‌پردازد. مطالب این بخش با وجود کوتاهی - و شاید شتابزدگی - در طرح موضوع موفق است و ذهن خواننده فهمیم را وا می‌دارد که به تفاوت بلاغت گذشتگان ما با بلاغت معاصر در دنیای غرب بیندیشد. در مجموع «کتاب البلاغة؛ تطور و تاریخ از دکتر شوقی ضیف ... یکی از جامع‌ترین مباحث در زمینه تاریخ بلاغت اسلامی است.»^۱ در این کتاب، مثل اغلب آثار عربی این روزگار، در اکثر موارد می‌توان پسوند عربی را از دنباله کلماتی چون بلاغت و فرهنگ و ... برداشت و واژه اسلامی را جایگزین کرد و مطمئن بود که این تغییر، تفاوتی در

۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا، صور خیال در شعر فارسی، تهران، آگاه، چاپ هشتم، ۱۳۸۰،

واقعیت تعبیر ایجاد نمی‌کند. در ترجمه کتاب کوشیده شده است که در حدّ توان متنی روان و قابل فهم ارائه گردد. کسانی که با نثر مؤلف و دشواری متنهایی از این دست آشنايند، به خوبی می‌دانند که برگرداندن این قبیل متون کار چندان آسانی نیست. در روزگار ما یافت می‌شوند ترجمه‌هایی که فهمیدن آنها از درک متن اصلی دشوارتر است و خوانندگان را پس از دست و پنجه نرم کردن با عبارات عجیب و غریب و غامض، وادار می‌کنند که با دانشی که در زبان مبدأ دارند به سراغ متن اصلی بروند یا با استیصال تمام، اساساً از خیر موضوع بگذرند!

مترجم کوشیده است، در حدّ امکان، حتی در صفحاتی که به شرح مباحث پیچیده بلاغی و نحوی و تفسیری پرداخته شده، جانب خواننده را بگیرد و به هر ترفند و شیوه‌ای در حدّ وسع کار را بر او آسان سازد. در متن کتاب، ابیات و مثالهای عربی که جنبه شاهد مثال دارد به فارسی ترجمه شده و در مواردی که با ذوق منافات نداشته، ترجمه ابیات به صورت منظوم آمده است. در پایان نیز برای متمیم فایده، چند فهرست افزوده شده تا کار محققان را ساده‌تر کند. با این همه فهم کامل بخشهایی از کتاب، تنها برای خوانندگانی میسر است که علاوه بر آشنایی کلی با مباحث علوم بلاغت، از نعمت حوصله برخوردار باشند.

درباره مؤلف

دکتر شوقی ضیف، به سال ۱۹۱۰ م در دمیاط مصر به دنیا آمد و در مدارس دینی زادگاه خویش با علوم ادبی و اسلامی آشنا شد. او به سال ۱۹۳۵ م از دانشکده ادبیات در دانشگاه قاهره در مقطع لیسانس فارغ‌التحصیل شد. در سال ۱۹۳۹ م از پایان‌نامه فوق لیسانس خویش با موضوع نقد ادبی در کتاب *اغانی ابوالفرج اصفهانی دفاع کرد* و در سال ۱۹۴۲ م دکتری خویش را با دفاع از پایان‌نامه‌ای تحت نام *الفنّ و مذاهبه فی الشعر* با راهنمایی دکتر طه حسین دریافت کرد. او از همان سالها به تدریس پرداخت و پس از طیّ مدارج دانشگاهی، در سال ۱۹۵۶ م به استادی رسید. ضیف به سال ۱۹۷۶ م به عضویت مجمع اللغة العربیه که کار

فرهنگستان زبان عربی را انجام می دهد انتخاب شد. وی از سال ۱۹۹۲ م تا کنون ریاست این مجمع علمی معتبر را به عهده دارد.

کارنامه شوقی ضیف آثار ارزشمندی را درباره تاریخ ادبیات عربی (ده جلد) در بردارد. او نزدیک به چهل کتاب نیز در حوزه مباحث ادبیات و نقد ادبی و بلاغت و موضوعات قرآنی و نحوی و تصحیح و تحقیق متون و زندگینامه و فرهنگ عامه به نگارش در آورده است. استواری آثار و تحقیقات گسترده، استاد ضیف را به صورت یکی از شخصیت‌های مؤثر فرهنگی در جهان اسلام در آورده است. خوشبختانه آثار او در مجامع علمی و دانشگاهی ایران شناخته شده است و تعدادی از آثار وی به عنوان رساله دانشگاهی مورد ترجمه و تحقیق قرار گرفته است. شماری از آثار دکتر شوقی ضیف نیز به فارسی ترجمه و منتشر شده است. نویسنده این سطور، در پایان برای این استاد گرامی که در این ایام نود و چندمین سال عمر پر برکت خویش را سپری می کند، آرزوی سلامت و طول عمر بیشتر دارد و لازم می داند از اساتید گرامی آقایان دکتر فیروز حریرچی، دکتر تقی پورنامداریان و آقای دکتر عدنان طهماسبی که با لطف و تشویق آنان کار ترجمه این کتاب به پایان آمد، صمیمانه تشکر کند. استاد گرامی جناب آقای دکتر احمد احمدی، رئیس محترم سازمان مطالعه و تدوین (سمت)، نیز با کرامتی مثال زدنی، نکات بسیار عالمانه‌ای را یادآور شدند که در رفع تعدادی از لغزشهای مترجم سخت سودمند بود. از ایشان بسیار سپاسگزارم. ضمناً باید از دیگر مسؤولان و کارکنان محترم سازمان سمت به واسطه تعهد فرهنگی و عنایات همدلانه تشکر کرد.

مقدمه مؤلف

از دانشگاه عربی بیروت سپاسگزارم که از من دعوت کرد تا هشت سخنرانی درباره تاریخ بلاغت و تطوّر آن برای دانشجویان ادبیات عربی در دانشکده ادبیات این دانشگاه ایراد کنم. بدین ترتیب دو فرصت گرامی برای من به وجود آمد: نخست، فرصت دیدار با جمعی از جوانان دانشگاهی این رکن از ارکان تناور سرزمینهای عربی که امید و آرزوی فردا به شمار می آیند، و فرصت دوم که عبارت بود از مجال یک بررسی منظم در خصوص دانش بلاغت؛ مطالعه‌ای که حیات بلاغت عربی را طبق مراحل تاریخی بیان می‌کرد و دورنمای تطوّر آن را در هر مرحله از مراحل زمانی، از نسلی به نسل دیگر، آشکار می‌ساخت. من با تمام توان به مطالعه و آموختن اهتمام ورزیدم و در حدّ توان و وسع به مقصود خویش دست یافتم.

پس از ایراد آن سخنرانیها، به نظرم رسید مطالب آنها را گسترش بدهم به گونه‌ای که موجب بسط تاریخی که درباره بلاغت عربی و تحولات آن نگاشته و ترسیم کرده بودم، گردد و تحولاتی را که در عبور از چهار مرحله پیدایش و رشد و شکوفایی و پژمردگی، از سرگذرانده نشان دهد. تاریخ بلاغت به شکل ملاحظات و نکته‌های ساده‌ای که عربهای جاهلی در این زمینه بر زبان می‌آوردند، آغاز می‌شود. این ملاحظات با پیشرفت حیات عقلی عرب پس از اسلام، گسترش پیدا می‌کند و در دوران عباسیان، با اشاره عصای جادویی شهرنشینی و آشنایی با فرهنگهای مختلف، به ناگهان عمق می‌یابد و ناگهان گروههایی از شاعران و کاتبان و اهل لغت و متکلمان به حمایت جدی آن کمر

می‌بندند، و گروه اخیر، موفق می‌شوند با خرده‌های تیزبین و لطیف خویش، پایه‌گذار اصول اولیه آن گردند.

کانونهای مختلفی در زمینه رشد و شکوفایی مباحث بلاغی به فعالیت می‌پردازند؛ برخی از اینان شدیداً محافظه‌کار و گروهی نیز نوگرای افراطی‌اند و بر آن‌اند که بلاغت عربی را در برابر معیارهای بلاغت یونانی به کرنش وادارند. به فاصله اندکی ابن معتز نخستین کتاب را درباره بدیع می‌نگارد و قدامه فلسفه‌گرا آرایه‌های تازه‌ای بر فنون بدیع وی می‌افزاید. متکلمان مباحث خویش را در باب اعجاز بلاغی قرآن ادامه می‌دهند و بدین ترتیب، حد و مرزهای بسیاری از انواع بیانی و بلاغی و فروع پرشاخ و برگ آن را ترسیم می‌کنند و قاضی عبدالجبار در این میان به این نتیجه می‌رسد که اعجاز قرآن در شیوه بیان و اسلوب و نسبتهای نحوی کلام نهفته است. اصحاب نقد ادبی نیز در بسیاری از مباحث خویش به داوری اصول بیانی و بدیعی تن در می‌دهند، و برخی از اهل ادب، مصنفاتی در باب صنعت شعر و نثر می‌نگارند که در حیطه آن صور بیانی و بدیع نیز فراهم آمده است، و این همه زمینه را برای رشد گسترده مباحث بلاغی آماده می‌سازد.

مباحث بلاغی به دست عبدالقاهر جرجانی به شکوفایی می‌رسد و به بار و بر می‌نشینند. او با نبوغ بی‌مانند خویش، موفق شد با دقت تمام علم معانی و بیان را پایه‌گذاری کند. او در دانش معانی از اندیشه پیشین قاضی عبدالجبار بهره‌گرفت. عبدالقاهر نخستین کسی بود که این دانش را در سیمایی زنده و پویا ابداع کرد. او علاوه بر اینها، به گردآوری دیدگاههای عالمان پیش از خود در باب علم بیان پرداخت و به یاری نوعی تحلیل عقلی و روان‌شناختی روشن، نظریه‌ای منظم و گسترده را بر اساس آنها پی‌ریزی کرد که اجزاء پراکنده را به یکدیگر پیوند می‌داد و دقایق پیچیده را روشن می‌ساخت. زمخشری کار عبدالقاهر را پی‌گرفت و قواعد دو علم معانی و بیان را به شیوه‌ای نیکو بر آیات قرآن کریم تطبیق داد و با افزودن دیدگاههای ذهنی و استادانه‌ای از آن خویش و به کمک دیدگاههایی فراگیر و نافذ، این دو دانش را به مرز کمال رساند.

پس از آن، قدم به دوران چکیده‌پردازها و شرح‌نگاریها می‌گذاریم و به روزگار تعقید و جمود می‌رسیم. در این برهه، فخر رازی اولین کتاب را در تلخیص مباحث عبدالقاهر نوشت و تعدادی از فنون بدیعی را نیز در آن گرد آورد و با افزودن مباحث فلسفی و منطقی و کلامی، تلخیص خویش را با تعقید فراوان همراه ساخت. سگّاکي در پرتو کتاب فخر رازی به تلخیص مباحث عبدالقاهر همت گماشت و اوج اجمال و تعقید را در قسم سوم مفتاح العلوم به نمایش گذاشت. بدین گونه نگارش شرحهای مختلف برای گشودن مطالب معماگونه تلخیص سگّاکي آغاز شد و تداوم یافت. در این میان گروههایی نیز هستند که از این رویکرد برکنارند؛ بی‌آنکه بتوانند چیز تازه‌ای بر مباحث بلاغت بیفزایند. سپس نوبت به خطیب قزوینی می‌رسد تا تلخیصی از مختصر سگّاکي بنویسد. تلخیص وی شهرت می‌یابد و شرحهای فراوانی بر آن نوشته می‌شود که سرشار است از علفهای هرز و زیانبار فلسفه و منطق و کلام و اصول و نحو و مناقشات لفظی؛ علفهایی که اختناق شدید علم بلاغت را موجب می‌گردند. در این زمان بدیع‌نگاری و نوشتن آثاری که به اختصار آرایه‌های بدیعی را در بردارند، رواج می‌یابد و فنون بدیع که به بیش از یکصد و پنجاه آرایه بالغ شده‌اند، چکیده‌وار در قصاید موسوم به بدیعیّه گنجانده می‌شوند؛ به ناچار عالمان بلاغت به شرح قصاید یادشده در سیمایی تکراری و کسل‌کننده می‌پردازند.

مقصود من در این کتاب، آن نبود که تنها تاریخ بلاغت را به تصویر بکشم؛ بلکه بر آن بودم که رابطه استوار بلاغت و ادبیات عرب را از لحاظ تطوّر که به جمود و تعقید و خشکی و تکرار ملامت‌بار هر دو انجامید، شرح دهم و در ضمن بیان این تحوّل، رشته‌های پیوند هر یک از عالمان بلاغت را با عالمان قبل و بعد از وی نشان دهم تا از این رهگذر، دورنمای این تطوّر به تمامی آشکار گردد. در خاتمه کتاب، اسباب و عللی را که باعث آمد تا گذشتگان ما در عرصه بلاغت به چیزی فراتر از کلمه و جمله و صور بیانی نیندیشند، بررسی کردم. به عقیده من می‌باید در ترسیم بلاغت نوین خویش، به بیان شیوه‌های متفاوت

و فنون مختلف ادبی همّت بگماریم، تا بتوانیم از این طریق، میان بلاغت عربی و ادبیات نوین خویش و اسلوبها و فنون آن، همخوانی و تناسب ایجاد کنیم. البته این کار باید با آزمندی بر بهره‌گیری از میراث گرانبهای بلاغت پیشینیان که ویژگیهای زبان ادبی و مقومات بیانی و بلاغی را در آن به یادگار نهاده‌اند، همراه باشد. از خداوند می‌خواهم مرا به استواری در سخن و اخلاص در اندیشه و عمل رهنمون گردد.

و هو حسبی و نعم الوکیل

شوقی ضیف

قاهره، ۱۵ فوریه ۱۹۶۵ م